حلقت اینجا ترک خلقست آنجا تقصیر کردنست در موی اینجا تقصیر نگذشت یکسر موی آنجا طواف و دعاست اینجا ذوق سماع
واستماعست آنجا در شبانه روزی نزول صد و بیست جزو رحمت اینجا در و بسعیده شصت نظر کرامت و نهایت آنجا
دو دو برابست اینجا سر در سر است بیت کعبه هر چند که خانه بر اوست : این دل من نیز خانه سر اوست : تا بکرد آن خانه زاد دری
رفت و اندرین خانه بجز آن حی نرفت طایفان کعبه عشق را روشن باد که محراب دل ایشان قبله جمال اوست و مقصد جان
در وان ایشان در دو جهان حریم وصال و فیض صفای کامل جز در مروه محبت او نیابند و عرفات حقیقی جز میدان معرفت او ندانند
بیت عرفات عشق یاران سر کوی یار باشد : بطواف کعبه زین در نروم که عار باشد : چو سری بر آستانش زنم صفا بهاد ان
بصفا و مروه ای دل کرم چه کار باشد : القصه چون حرم محترم بر دست پدر و پسر رقم اتمام پذیرفت بزانوی تواضع در آمده دست
عجز و نیاز بر داشت و گفت ربنا ای پروردگار ما تقبل منا قبول کن این کار خیر را از ما توقع شرف قبول کردند و در دعا
خود همین طلبیدند و لفظ تقبل که دلالت بر تکلف دارد و در قبول اشارت میکند باگه عمل ناقص ما مستحق قبول ندارد و کار از روی
تکلف و این اعتراف است از ایشان بعجز و قصور انک انت السمیع العلیم بدرستی که توی شنوای دعا های ما و توی دانا به نیتهای
لفظ انت و سالطت آیه برای زیادتی تاکید است و لام تعریف در سمیع و علیم برای حصر خبر در مبتدا و فی نفس الامر سمیع علیم
حقیقی جز او نیست که دعا نهانی شنود و بر حقیقه اخلاص مطلع بود و در الحاق آورده که چون این دعا گفتند جبرئیل آمد و گفت قد
اجیبت لکم این دعا شما بعز اجابت رسید گفتند ربنا ای خداوند ما واجعلنا و گردان ما هر دو را مسلمین ثابت بر اسلام
و استسلام یا مخلص یا موحد یا قایم بجمیع شرایع اسلام لک از برای تو افاده حصر میکند یعنی خاص از برای تو ما سوای تو
کمال سعادت بنده در آنست که احکام خدا را انقیاد کرده و خاطر بغیر حق ملتفت نسازد و من ذریتنا و گردان از فرزندان ما امة
گروهی مسلمة لک گردن نهاده و منقاد و شرع ترا تخصیص بعضی از ذریه جهة آن بود که خدای و را خبر داد که از فرزندان تو بعضی
ظالم باشند و بکفر گرایند و ابراهیم دانست که حکم خدای تغیر نیابد عرفا گفته اند حکمة مقتضی آنست که اگر قومی از آدمیان بتحصیل علم
و عمل مشغول باشند گروهی دیگر از ایشان بتهیه اسباب و عمارت دنیا اشتغال نمایند تا مناظم امور ظاهر خلل پذیر نشود
و لالحمقی لخربت الدنیا اگر مساعی احمقان و جد و جهد ایشان نبودی اندک زمانی را عمارت دنیا روی عزیز طالبان ملی
روی بکار آخرت آورند و حضرت حق سبحانه اختیار کرده و عاشقان دنیا بر رونق بازار و نسق و مهمات این سرای مشغول شدند
تا آن مخلصان که از محبت دنیا و هوای و هوس و شیطان دست تصرف خلاص یافته اند از سر فراغت به پرستش و پرورش
دین مشغول گشته اند و در مثنوی اشارت بدین هست بیت شهوة دنیا مثال گلخن است : که از و حمام تقوی روشن است :
زین قسم متقی زین در صفاست : زانکه در گرمابه است و در نقاست : خواجه کان مانند سرگین کشان : بهر آتش کردن گر
دان : اندر ایشان حرص بنهاده خدای تا بود گرمابه گرم و با نوا : و دعا برای ولاد از روی شفقت بامید کثرت ثواب و طاعات
و عبادتی که از ذریه واقع شود پدر مسلمان را مزد ایشان میدهند چنانچه در احادیث آمده اگه چون اولاد انبیاء صلاح گذرانند

سایر خلق

سایر خلق بر ایشان اقتدا کرده مصلح گردند بر خیرات و طاعات مسابقت نمایند و اگر علما و کبرا بر سبق سداد و منهج رشاد نباشند
اغلب اصاغر و ادانی متابعت ایشان اختیار کنند پس بنا برین دعا ابراهیم و اسمعیل ع ذریه خود را دعا کردند بعد از ان
وارنا مناسکنا یعنی منازلی که در ان افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای
قربانی و علی هذا و این رؤیه عین است و اگر رویت قلب گیرند یعنی این بود بیاموز ما را افعال حج چون طواف و سعی و رمی مانند ان
حق تعالی این دعا را استجاب گردانید و جبرئیل را فرستاد تا مناسک حج ایشان را بیاموخت آنگاه از روی شکست
نفس و تواضع گفتند وتب علینا و از ما درگذران اگر در عمل قصوری و فتوری واقع شده یا برای ذریه خود طلب عفو کردند و همچنین
انک انت التواب الرحیم و بتحقیق و یقین توی در پذیرنده توبه مقصران و بخشنده بر گنه کاران آنگاه دعا را ختم کردند بچیزی
که مهم دین اهل مکه بدان تمام شود یعنی چنانچه مصالح دنیای ایشان که امنیت بود و خوردنی از حق تعالی در خواسته شد جهة کفایت
مهمات دین ایشان نیز استدعا کردند ربنا وابعث فیهم پروردگار ما بر انگیز در میان این ذریه ما امة مسلمه مبعوث
گردان رسولا منهم فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا شرفی و فخری باشد بدان یا چون از ایشان باشد
بر ایشان مشفق و مهربان بود و یا چون در میان ایشان بزرگ شود و منشا او را دانند و صدق امانت و وفا و دیانت
او را شناسند و چون بزبان ایشان سخن گوید استفاده از وی آسان بود و اگر از جنس آدمیان نبود و هر آینه ملک خواهد
بود و چه رسالت منحصر بر ملک و بشر الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس و ملایکه میان خدا و عامه خلق واسطه
نتوانند کرد ای عزیز چون آدمی الهی نیست که از و تلقین تواند گرفت استاد حکیم آینه در پیش بدارد تا صورت خود در ان مشاهده
کند و خود در پس آینه سخن میگوید تا طوطی بتصور آنکه آواز از جنس خود میشنود همان الفاظ متلفظ گردد حق سبحانه انبیا و اولیا
چون مرات روشن پیش روی مریدان و مستفیدان بداشته از پس آینه تلقین میکند تا ایشان سخن از جنس خود
تعلیم میگیرند بیت از پس آینه می آموزدش : ورنه ناموزد بجز از جنس خودش : او دکان دارد که میگوید بشر و ین
دگر نسبت او زان بیخبر : پس صفت آن فرستاده میکند یتلوا علیهم بخواند بر ایشان آیاتک کتاب ترا یا کن
آیات وحدانیت تو با ایشان ویعلمهم الکتاب و بیاموزد ایشان را قرآن والحکمة و معانی قرآن یا بیان آنچه در او است از حلال
و حرام و شرایع و احکام ای عزیز انسان را برای تحصیل معارف و تخلق باخلاق الهی آفریده اند و گفته اند کتاب قرآنست
و حکمت حدیث یا کتاب ظاهر قرآنست و حکمت باطن و حقایق آن مقاتل گوید حکمت مواعظ قرآنست و انوار او را ده حکمت
آنست که نفوس مع ان کمال یابد از معارف و احکام معارف بر دو قسمت یکی آنکه عامه بدان محتاج باشند از ظواهر شرع چون
بیان ذات و صفات الهی احکام شریعت و کتاب اشارت بدین است و لهذا این نوع از شرایع مکتوبه گویند دوم آنکه جز
خواص که راسخان علمند پی ان راه نیابند و حکمت عبارت از نیست و آن وجهیست که باید دریابند آنچه صاحب از قول و عمل
ویزکیهم و پاک گرداند ایشان را از گناه یا آنکه زکوة مال از ایشان بگیرد خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها یا تزکیه